

نقش علامه حلی در گسترش حیات سیاسی - اجتماعی تشیع در عصر ایلخانی

نصرت خاتون علوی^۱

۱- عضو هیات علمی گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ولایت ایرانشهر

چکیده

عصر ایلخانان از مهم ترین دوره های تاریخ اسلام و ایران به شمار می رود. با هجوم مغول به فرماندهی چنگیزخان، ایران در بحران و هرج و مرج فرو رفت. حمله مغول به ایران باعث سقوط اسماعیلیان و خلافت جهان اسلام گردید. بسیاری از مراکز علمی و فرهنگی در حمله مغول به ایران از بین رفت و دانشمندان متعددی توسط مغولان کشته شدند، اما در این میان تلاش های شیعیان برای استفاده از وضع موجود جهت فعالیت های گسترده فرهنگی خود ستودنی بود. در این دوره بسیاری از علمای شیعه وارد مسائل سیاسی و اجتماعی شدند و تأثیر شگرفی بر ایلخانان و مغولان گذاشتند و توانستند باعث رونق مذهب تشیع شوند. از جمله این عالمان شیعه در عصر ایلخانی، علامه حلی بود که توانست با کمک علم و سیاست بالایی که داشت وارد دستگاه ایلخانان مغول شود و خدمات بسیار ارزنده ای جهت گسترش فرهنگی شیعی و گسترش حیات سیاسی - اجتماعی شیعیان انجام دهد. وی در دستگاه حکومتی مغولان نقش بسزایی در گرایش در گرایش ایلخانان مغول به مذهب تشیع داشت. تمامی خدمات این عالم برجسته شیعه موجب گسترش حیات سیاسی - اجتماعی شیعیان و رشد تألیف کتب و رسالات مختلف در علوم توسط دانشمندان و عالمان شیعه در عصر ایلخانان گردید. سؤال اساسی تحقیق این است که علامه حلی در گسترش حیات سیاسی - اجتماعی تشیع در عصر ایلخانی چه نقشی داشت. با توجه به اهمیت وضعیت شیعیان در این برهه از زمان این پژوهش بر آن است که دلایل و عوامل توسعه تشیع در این مقطع با تأکید بر نقش علامه حلی را مورد بررسی قرار دهد و تمرکز آن بر نقش این عالم شیعی در گسترش حیات سیاسی - اجتماعی تشیع است.

کلید واژه ها: علامه حلی، ایلخانان، فرهنگ و تمدن، تشیع، الجایتو، حیات سیاسی، حیات اجتماعی



مقدمه

در نگرش به تاریخ مذهب ایران، قرن هشتم و زمان حکومت سلطان محمد خدابنده از سلسله سلاطین مغول نقطه عطفی در تاریخ مذهب ایران به شمار می آید. در این زمان، به دستور شاه مغول، مذهب رسمی ایران، مذهب شیعه دوازده امامی می گردد. این موضوع توجه پژوهشگران رابه خود جلب می کند که، چه عواملی باعث چنین اتفاق مهمی در تاریخ مذهب ایران شده است. اگر چه نام این عالم بزرگ در اکثر کتابهای رجالی ثبت شده، اما به دوره ای از زندگی ایشان، که حضور وی در کشور ایران، باشد کمتر توجه شده و به نقش ایشان در رابطه با ترویج تشیع در ایران و زمینه های موفقیت وی آنطور که باید، پرداخته نشده است. در این زمینه بیشتر کتب به شخصیت علامه حلی و زندگی ایشان و آثارشان اشاره نموده بودند و به حضورشان در ایران، مختصراً پرداخته اند. ایشان با حضور در محضر اولجایتو خان مغول، به اقامه دلایل و براهین محکم در حقانیت مذهب تشیع می پردازد و دو کتاب مهم خویش در این زمینه یعنی نهج الحق و منهاج الکرامه را در اختیار سلطان قرار می دهد و به این ترتیب او را در پذیرش مذهب شیعه قاطع می سازد. با اعلام رسمیت مذهب تشیع در ایران توسط اولجایتو، فرصتی مناسب برای آموزش و ارائه ی تعالیم شیعی در ایران برای علامه حلی و سایر علمای شیعه پدید آمد که تا آن زمان با این وسعت و قدرت کم نظیر بود. علامه حلی، با تأسیس مدرسه، تألیف کتب مورد نیاز جامعه شیعه و آموزش شاگردانی که توانستند خود پس از آن، در ترویج و بقای این مذهب در کشور ایران موثر باشند، تشیع را در خاک ایران ریشه دار نمود؛ لذا با قاطعیت می توان یکی از زمینه های پذیرش عمومی رسمیت مذهب تشیع در زمان صفویه در ایران و دوام آن تا عصر کنونی را، در قرن هشتم و ایفای نقش علامه حلی جستجو و مشاهده نمود.

ولادت و تحصیلات علامه حلی

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی ملقب به علامه حلی در ۲۹ رمضان سال ۶۴۸ هجری قمری مصادف با ۹ دی ماه ۶۲۹ هجری شمسی در شهر حله در خانواده ای مذهبی، روحانی و علمی چشم به جهان گشود. پدرش شیخ سدید الدین یوسف بن علی بن مطهر حلی از علمای برجسته و نامدار و دارای مقام علمی و اجتماعی در عصر خویش، و مادرش، خواهر محقق حلی و دختر حسین بن ابی ذکریا یحیی بن سعید هذلی حلی بوده و از زنان عقیف و پاکدامن و عالیه عصر خویش بوده و در خانه علم و شرف، بزرگ و تربیت یافته است. نسب علامه حلی از طرف پدر به آل مطهر از قبیله بنی اسد و از طرف مادر به بنی سعید از قبیله هذیلی منسوب بوده است. بطوریکه در قبیله بنی اسد مردان بزرگی در حوزه های علمی و اجتماعی دارای مقام و مرتبه بوده اند و امرای بنیان گذاران حله بر ویرانه های شهر باستانی بابل، که مهد تمدن بزرگی در تاریخ بشر بوده است، از این قبیله بوده اند. ابن علقمی وزیر شیعه خلیفه عباسی المستعصم بالله از آنها بوده است.



علامه حلّی با راهنمایی پدر خویش جهت یادگیری قرآن به مکتب رفت و نوشتن آموخت. اولین استاد وی علامه محرم نام داشته است. بعد مقدمات و ادبیات عرب، علوم و اصول فقه، حدیث و کلام را نزد پدر و دایی اش محقق حلّی آموخت. علوم منطق و فلسفه را نزد اساتیدی مانند خواجه نصیر الدین طوسی تلمذ نموده است.

فقه تسنن را در نزد علمای بزرگ اهل سنت تحصیل کرده است. هوش وافر و استعداد برتر، علامه حلّی را در کلاس های درسی استادانش، برجسته و ممتاز می نموده است. وی پس از آموزش علوم عقلی و نقلی زمان خویش، در زمره علمای زمان خویش شد.

می توان تحصیلات و اساتید علامه حلّی را به صورت زیر خلاصه نمود:

علامه محرم: آموزش خواندن و نوشتن و تعلیم قرآن مجید

شیخ سدید الدین حلّی: آموزش اصول، حدیث و علم کلام

محقق حلّی: آموزش فقه، اصول، حدیث و علم کلام

شیخ نجم الدین کاتبی قزوینی: آموزش شرح کشف الاسرار عن غوامض الافکار در منطق

خواجه نصیر الدین طوسی: آموزش کتاب شفای ابن سینا در فلسفه، علم هیئت و ریاضیات

شمس الدین محمد کیشی: آموزش علوم عقلی

برهان الدین فلسفی: آموزش علم جدل و مناظره

ابن میثم بحرانی: آموزش فقه

احمد بن طاووس: آموزش فقه

علی بن طاووس: آموزش فقه

شخصیت علمی علامه حلّی

علامه حلّی به جهت فضیلت و دانش، استعدادهای درخشان و پیشرفتهای چشمگیری که در همه زمینه های علمی داشته، قبل از رسیدن به سن بلوغ به مقام اجتهاد نائل آمده است. و در نزد خانواده و علمای بزرگ عصر خویش به جمال الدین مشهور گشته است. در پی مرگ محقق حلّی دایی خویش در سال ۶۷۶ هجری قمری در سن ۲۸ سالگی به زعامت و مرجعیت شیعیان نائل آمده است، بطوری که فقها، دانشمندان و مجتهدان بنام آن روزگار، علامه حلّی را به عنوان مرجع و پیشوای دینی به رسمیت شناخته اند، و در اکثر منابع و مراجع، بخصوص منابع فنی و تخصصی فقهی، هر گاه سخن از یک علامه می شود، منظور در میان علامه های علمای شیعه، علامه حلّی است که به این نام خطاب می شود.

علامه حلّی، نخستین عالمی در میان علمای شیعه می باشد که به جهت فضل و دانش بسیار و هوش و استعدادهای خدادادی، به لقب آیت الله نائل آمده است. بطوریکه ابن حجر عسقلانی (متوفی به ۸۵۲ هجری قمری) ایشان را آیه فی الزکاء خوانده



است. از بزرگان فقهی دیگر، شرف الدین شوستانی، شیخ بهاء الدین عاملی و ملا محمد باقر مجلسی، در اجازه نامه های خویش برای شاگردانشان از علامه حلّی به عنوان آیت الله فی العالمین یاد کرده اند، بطوریکه در آن زمان، وقتی در میان علما و فضلا، هرگاه سخن از آیت الله می شد، منظور فقط علامه حلّی بوده است، فقط ایشان افتخار این مقام بزرگ الهی را به دوش با کفایت خویش کشیده اند. و تلاش کرده اند در این مسیر نقشی بسزا و تأثرگذار داشته باشند.

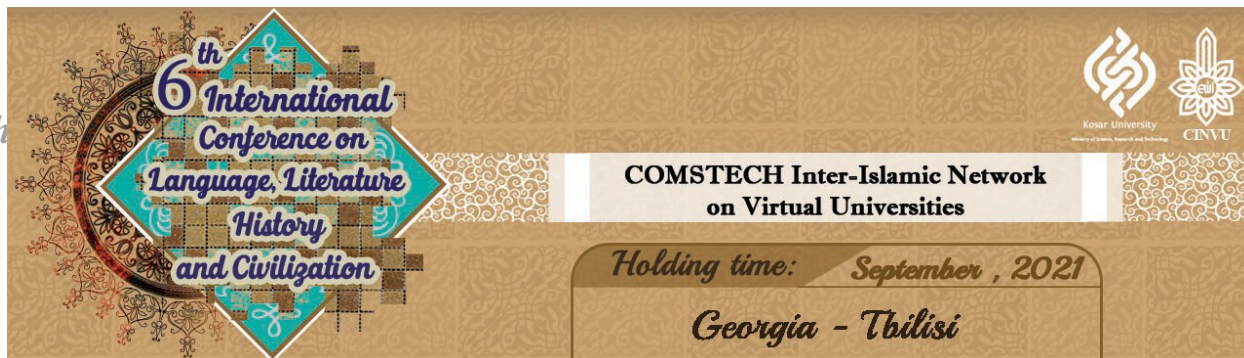
نقش عالمان شیعی ایلخانان در سیاست

در زمان ایلخانان، عالمان شیعی بسیاری به لحاظ احساس و وظیفه، وارد میدان سیاست شدند و در جهت گسترش و رونق مذهب تشیع، فعالیت های چشم گیری انجام دادند و نه تنها از تهمت ها و دیگر خطاها نهراسیدند، بلکه گرایش ایلخانان و مردم را به شیعه موجب شدند. البته باید متذکر شد که در ایران، فقط علمای شیعه اثرگذار نبودند، بلکه گروه هایی همچون فرمان روایان شیعی و صوفیان دوستدار اهل بیت علیهم السلام و عیاران نیز نقش ویژه ای داشتند. صوفیان و عیاران به دلیل نفوذی که بین مردم در عصر حکومت ایلخانان به دست آورده بودند، تأثیر بسزایی داشتند؛ چون مردم با سلطه مغول و غارت و جنایت آن ها مواجه شده بودند و هرج و مرج حاکم در اوضاع سیاسی سبب هرج و مرج اقتصادی و امنیتی و فرهنگی نیز شده بود و مردم به دنبال پناهگاهی بودند که آن ها را از این مصیبت ها و رنج ها حفظ کند.

بنابر این، خانقاه های متعددی در هر کوی و برزن گسترش یافت و نه تنها مردم، بلکه وزیران و ایلخانان نیز به امور عارفانه گرایش پیدا کردند، تا آن جا که حتی مغولان نیز به اموری این چنین علاقه مند شدند و دستور دادند خانقاه هایی در بغداد، همدان، تبریز و سلطانیه ساخته شود و مسؤول رسیدگی نیز برای آن ها تعیین کردند (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۳۱۳).

صوفیان آن عصر حضور سیاسی و اجتماعی نیز داشتند و با محبت اهل بیت علیهم السلام زمینه ترویج دوستی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را رواج دادند و این همان چیزی بود که شیعه خواستار آن بود. این گرایش های عارفانه و صوفیانه، حتی در میان علمای شیعه نیز تأثیر گذاشته بود؛ چنان که در میان خاندان طاووس در شهر حله مشهود بود (الشیبی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). این سرآغازی برای پیوند تشیع و تصوف به شکل گسترده تری گردید که گاهی حالت افراط نیز به خود می گرفت. در هر صورت، دوستی با خاندان پیامبر علیهم السلام در میان مردم رواج چشم گیری پیدا کرد و زمینه رسمی شدن تشیع در دوره صفویه از این جا شروع شد و کلید موفقیت در بستر سازی گرایش به شیعه، دوستی همه گروه ها و حتی اهل سنت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است، مگر عده ای که ناصبی بودند. از میان گروه های مختلف، که تأثیرات زیادی بر جای گذاشتند، تأثیر دانشمندان شیعی بسیار حایز اهمیت است که با نوشتن کتاب ها و برقراری مجالس مناظره و بحث و غلبه بر مذاهب دیگر، با قدرت استدلال گرایش به تشیع را استحکام و قدرت بخشیدند.

قرن هفتم هجری بستر مهمی برای رخداد های ناگهانی و بس بزرگ بود که توجه مردم آن روزگار را به خود جلب کرد. یورش مغول در این قرن نه تنها سرزمین های اسلامی، بلکه سرزمین های دیگر از جمله اروپا و چین را نیز به بحران کشانید و



مهم ترین پیامد آن، سقوط خوارزمشاهیان و اسماعیلیان و خلافت عباسی (سقوط بغداد) بود. این موضوع تاثیرات ژرفی در سرزمین های اسلامی بر جای گذاشت و ایران و عراق را از تحت سیطره خلافت بیرون آورد و حاکمانی غیر مسلمان بر آن حاکمیت یافتند.

علامه حلّی و نقش او در دوران ایلخانان

شخصیت بزرگ که در این دوران پرمخاطره توانست گام های بزرگی برای تقویت شیعه و بسترسازی گرایش به تشیع بردارد، علامه بزرگوار حسن بن یوسف حلّی از شاگردان ممتاز خواجه نصیر است که در علوم عقلی و نقلی مهارت داشت. علامه با علمای نامدار و بزرگی همانند قاضی بیضاوی، قاضی عضدالدین ایجی و نظام الدین مراغه ای و دیگر افراد از اهل سنت به مباحثه و مناظره پرداخت و در بحث پیروز گردید. این نشان از نبوغ و مقام علمی والای او دارد. در این باره بیضاوی در نامه ای خطاب به علامه چنین می نگارد: «ای مولای ما، که خداوند فضل تو را دوام بخشد، تو پیشوای مجتهدان در علم اصول هستی» (دوانی، ۱۳۶۴/۴: ۲۵۳). این در حالی است که بیضاوی در سال ۶۸۵ هجری قمری وفات یافته و علامه حلّی در این زمان قریب ۳۹ سال دارد. بیضاوی از بزرگان اهل سنت بود و این سخن وی رفعت مقام علمی علامه را می رساند. در زمینه نگارش نیز علامه کتاب نیز کتاب های زیادی (دست کم ۱۰۰ کتاب) در رشته های گوناگون نوشته است که این موضوع علم و مهارت او را در نوشتن می رساند. او دو کتاب خود - یکی نهج الحق و کشف الصدق و دیگری منهاج الکرامه فی اثبات الامامة - را به سلطان محمد الجایتو تقدیم کرد که در اثبات امامت و تشیع نوشته است.

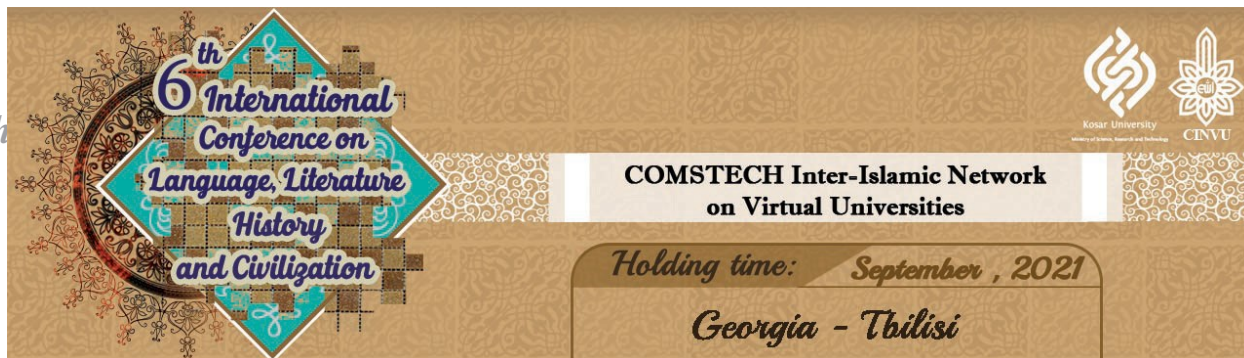
نقش علامه حلّی در عهد ایلخانان

در عهد ایلخانان، چهره های بزرگ علمی در آن روزگار به ثبت رسیده اند که در تقویت و گسترش تشیع، گام های موثری برداشته اند که از میان آنها، نامدارترین شان علامه حلّی می باشد که از شاگردان بنام خواجه نصیر الدین طوسی، در علوم عقلی و نقلی بوده است و با علمای بزرگ و نامدار اهل سنت، همچون قاضی بیضاوی، قاضی عضدالدین ایجی و نظام الدین مراغه ای معاصر بوده و با آنها به بحث و مناظره پرداخته و در این مباحثات همیشه موفق و نافذ و تاثیر گذار بوده اند (جعفریان، ۱۳۸۹: ۶۹۷).

قاضی بیضاوی از علمای اهل سنت در نامه ای به علامه حلّی اینگونه اشاره کرده اند: «ای مولای ما، که خداوند فضل تو را دوام بخشید، تو پیشوای مجتهدان در علوم اصول هستی» (دوانی، ۱۳۶۴: ۴).

نقش علامه حلّی در تشرّف به تشیع سلطان محمد الجایتو

علامه حلّی از بزرگان علمای شیعی عصر خویش بوده که با فرزاندگی، کیاست و تدابیر عالمانه خویش توانست ایلخانان مغول، بخصوص سلطان محمد الجایتو را به گرایش به تشرّف تشیع ترغیب نماید (جعفریان: ۶۹۷). سلطان الجایتو، به عنوان نخستین سلطان مغولی، بعد از غازان خان به عنوان ایلخان انتخاب، و در آغاز مسیحی مذهب و به دست جبلها، غسل تعمید یافته و با

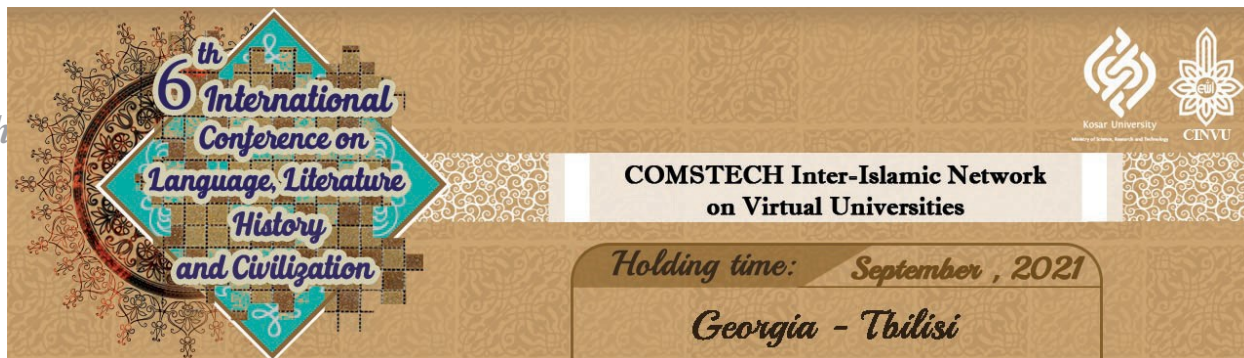


چائلیق، دوستی صمیمانه ای داشته است. بعد به اسلام گرویده و مذهب حنفی داشته است، و بعد از گرایش به تشیع نامش را سلطان محمد خدابنده نامیده است. در علت گرایش به تشیع سلطان در منابع موثق همچون مجمل التواریخ نقل است: «در اختلاف مذاهب حنفی و شافعی در حضور سلطان الجاتیو، روزی در نماز جمعه پسر صدرا بخارا و نظام الدین به بحث و گفتگو پرداخته اند هر یک از اینها بر ضد یکدیگر رأی داده و همدیگر را با الفاظ رکیک و تند می محکوم می کردند آنقدر با هم در بحث ها درگیری و با الفاظ زشت رد و بدل نمودند که ایلخانان و سلطان الجاتیو از این دو فرقه به حدی ناراحت شدند که گفت: «این چه کاری بود که ما کردیم و یا سای چنگیزخان بگذاشتیم و به دین کهنه عرب در آمدیم که به هفتاد و دو قسم موسوم است» (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۲/۲۳۹).

از این بحث و درگیری، جدال سختی در دل سلطان الجاتیو پیدا شد و چند ماهی در حالت تردید و دودلی بسر می برد و در جستجوی دین جدیدی بود و برگشت از اسلام برای وی آسان نبود چون خود ایشان گفتند: «در دین اسلام بسیار رنج و زحمت کشیده ایم ترک اسلام نمی توانم کرد» (جعفریان: ۳۷۹).

در پی این اوضاع مسیر سلطان بطرف بغداد افتاد و از آنجا به زیارت امیر المومنین علی ابن ابی طالب (ع) رفت، همان شب به خواب بشارت دهنده و رغبت انگیز خلاصی و رهایی بدید و بامداد آن روز سلطان الجاتیو، مذهب تشیع برگزید و خود را سلطان محمد خدابنده نامید (همان). در پی این امر، سلطان محمد خدابنده به علت گرایش یافتن به تشیع و علاقه به کسب آگاهی و اطلاعات کامل درباره تشیع از عالمان شیعه اطراف ایران و عراق عرب به دربارش دعوت نمود. و از میان آنها، مهمترین عالم، علامه حلّی ملازم و مورد پسند بیشتر قرار گرفت، و به این طریق ارتباط علامه حلّی با خدابنده آغاز شد و نقش گسترده ای از خود در مذهب تشیع نشان داد. علامه حلّی مردی فقیه و دانشمند بزرگی بوده که با جمیع علوم آگاهی و آشنایی فوق العاده ای داشته است و شاگرد خواجه نصیر الدین طوسی در علم معقول و منقول بوده است. سلطان با برگزاری جلسات مناظره و بحث میان علمای تشیع و تسنن، بیشتر به حقانیت علی (ع) و اهل بیت (ع) و جانشینی بر حقی آنها اشراف پیدا نمود. علامه حلّی با تدوین کتاب کشف الیقین در وصف فضائل علی (ع) بر حق بودن ایشان بر جانشینی پیامبر اکرم (ص) و فرزندان، بیش از ۱۴۰ آیه از قرآن و در کتاب کشف الصدق ۸۴ آیه از قرآن کریم در باب امامت علی (ع) بیان نموده که مشهورترین آیه، آیه ولایت است. همچنین علامه حلّی در استدلالی فاضلانه به سلطان خدابنده توضیح منطقی تاریخی داده که هیچکدام از چهار مذهب ارتباطی با صحابه پیامبر نداشته و تمامی افراد مذاهب چهارگانه در قرن دوم هجری قمری می زیسته اند و رسمیت یافتن این مذاهب با ضمانت عباسیان صورت گرفته است، خلفای ستمگر عباسی در برخورد با تشیع و شیعیان، آنها را رافضی نامیده و حق آنها را غصب کرده اند (جعفریان: ۳۸۹).

به این طریق چون عقیده سلطان محمد خدابنده بر محبت اهل بیت نبی و ولی منطوی بود فرمان داد تا «علی ولی الله» را در ردیف کلمه «لا اله الا الله» و محمد رسول الله (ص) گردانیدند و اسامی ائمه اطهار (ع) را در مسکوکات نقش کردند و در



اکثر منابع ذکر شده که زمانی که سلطان شیعه شد، دستور داد تا سکه به نام همان ائمه اطهار (ع) ضرب شود و این علاقه سلطان نسبت به تشیع و علامه حلی را نشان می دهد (همان: ۶۹۵).

از دیگر روش های علم گستر سلطان محمد خدابنده و علامه حلی، ایجاد مدرسه سیار در سفرهای همراه سلطان بود، و در این مدرسه علمای بزرگ اهل تسنن و تشیع به همراه سلطان و در هر کجا شهری اطراق می کردند، مدرسه سیار در همان جا تشکیل می شد و علامه حلی به بحث و تدریس و تربیت شاگردان بزرگ خویش می پرداخت (میرخواند، ۱۳۸۸: ۴۲۶/۵). طی این اموراتی که سلطان اجرا نمود، همه آنها با درایت و مدیریت و به پیشنهاد علامه حلی و به دستور سلطان محمد خدابنده انجام شده اند. در مورد نقش علما، به خصوص علامه حلی در شیعه شدن مغولان و سلطان محمد الجایتو، مطالب زیادی گفته شده که جای بررسی دقیق تری را سزاوار است. بنابراین، در این جا، تنها به علل گرایش این سلطان مغولی پرداخته می شود تا میزان تاثیر علمای شیعه مشخص شود: سلطان محمد الجایتو پس از سلطان غازان خان به عنوان ایلخان انتخاب شد، در حالی که مسلمان بود و مذهب حنفی داشت (القاشانی، ۱۳۴۸: ۹۶). او در آغاز مسیحی بود و به دست جبهها غسل تعمید یافته و با جاثلیق دوست صمیمی بود (رشیدوو، ۱۳۶۸: ۱۹۰). پس از به قدرت رسیدن درحالی که حنفی بود نام خدابنده را بر خود نهاد و سعی در اتمام کارهای نیمه تمام غازان داشت. خواجه رشید الدین فضل الله شافعی مذهب، در دربار او صاحب نفوذ بود، ولی به لحاظ مذهب ایلخان، رفت و آمد حنفیان به دربار توسعه یافته بود و این برای خواجه رشید الدین ناخوشایند می نمود. روحانیان حنفی، که در دربار نفوذ پیدا کردند، به مذاهب دیگر مجال نمی دادند و حتی به آن ها لعن و طعن نیز داشتند (بیانی، ۱۳۷۰: ۴۸۱/۲).

خواجه رشیدالدین به ایلخان پیشنهاد داد که نظام الدین عبدالملک مراغه ای شافعی را قاضی القضاات مملکت نماید (القاشانی: ۹۶). در این زمان بود که رقابت شدیدی بین حنفی ها و شافعی ها در گرفت. در این میان، شیعیان نیز بیکار نماندند و افرادی مانند خواجه سعد الدین ساوجی و سید تاج الدین آوجی و امیر طرمطاز مغولی، که شیعه بودند، در جهت نشر فرهنگ تشیع فعالیت می نمودند.

با روی کار آمدن نظام الدین مراغه ای، سلطان به شافعی ها گرایش پیدا کرد و شافعی شد. روزی پسر صدرابخارا، که حنفی بود، در نماز جمعه شرکت کرد و در حضور سلطان، بین او و نظام الدین بحث در گرفت و الفاظ رکیک و تندی بین آن ها رد و بدل گردید که سبب رنجش سلطان و مغولان گردید و نسبت به دین اسلام تردید پیدا کردند و حتی امیران مغولی می گفتند: این چه کاری بود که کردیم و دین آبا و اجدادی خود را رها ساختیم (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۴۵).

پس از چند ماه که حالت تردید و دودلی وجود داشت، نظام الدین به آذربایجان مسافرت کرد و سلطان نیز به بغداد رفت. در این جا بود که با علمای شیعه برخورد کرد و او را به زیارت قبور ائمه علیهم السلام واداشتند و علمای بزرگی همچون علامه حلی و خواجه اصیل الدین پسر خواجه نصیرالدین طوسی به خدمت ایلخانان رسیدند (همان: ۱۰۰). و با گفت و گوهایی که در



این جلسه صورت رفت سلطان به تشیع متمایل گردید و علامه در آن جا، دو کتاب خویش را به سلطان تقدیم کرد (شریعی، ۱۳۸۰: ۶۷).

مدرسه سیاره

سلطان ایلخانی بعد از شیعه شدن با درایت و مدیریت و پیشنهاد علامه بزرگوار حلی، دستور داد مدرسه سیاره با چادر ساخته شود که همراه سلطان در هر مکان و شهرهایی که مسافرت می کرد حمل نموده و در محل اطراق در بالاترین نقطه شهر، مدرسه دایر می شود. علامه حلی با عالمان بزرگ شیعی و سنی به بحث و مذاکره می پرداخت و طی این مسافرت ها با انتخاب شاگردان جدید و آگاه کردن آنان به مکتب اهل بیت، نقش موثری در تبلیغ تشیع در ایران و روند گسترش آن می نموده اند (مدرس، ۱۳۶۹: ۳۴۰).

علامه حلی در زمینه امامت و اصول فقهی کتاب های ارزشمند فاضلانه ای نگاشته اند که دو منبع مهم آن را تقدیم به سلطان محمد خدا بنده نموده اند. این اهداء ها از منهاج الکرامه و نهج الحق و کشف الصدق طرف علامه حلی، نوعی بیان تشکر از سلطان محمد خدا بنده به جهت تشرف ایشان به تشیع بوده است. همچنین علامه حلی رساله حکمت را درباره پاسخ پرستی که سلطان از ایشان پرسیده، نوشته اند (جعفریان، ۱۳۸۹: ۷۰۴).

نتیجه

در زمان ایلخانان، عالمان شیعه بزرگی جهت گسترش و رونق مذهب تشیع، فعالیت های چشمگیری انجام دادند. در این میان نقش علامه حلی شاخص تر بوده است. علامه حلی در مناظره ها توانست ولایت و امامت علی (ع) و حقانیت مذهب شیعه را نزد سلطان ایلخانی و اهل سنت و مردم به اثبات رساند. این عملکردهای فاضلانه و شجاعانه علامه و علمای شیعی سبب شدند سلطان مذهب شیعه را برگزیند و نام خود را از الجاتیو به سلطان محمد خدا بنده تغییر دهد و تشیع را در ایران بسط و گسترش دهد. علامه حلی با تدوین کتب در موضوع های مختلف علمی و بخصوص در امامت، تشیع و فضائل امام علی (ع) در گسترش مکتب تشیع گام های چشمگیری برداشته است. شیعیان با پشت سر گذاشتن دورانهای سخت اموی و عباسی با تحمل شداید از سوی مردم و درایت و فرزاندگی شخصیت های بزرگ علمی، بتدریج به قدرت و تجربه بالاتری رسیدند تا اینکه در قرن هفتم هجری قمری در عهد غازان و جانشین ایشان سلطان محمد خدا بنده، فرصت بزرگی در سرزمین های اسلامی به وجود آمد که فرهنگ و تمدن اسلامی و تشیع را از خطر نابودی نجات داده و با گرایش سلطان محمد خدا بنده به تشیع توسط علمای بزرگ شیعی از قبیل علامه حلی (ره) شیعیان از ظلم و ستم و خفقان رهایی یافتند و در راه اسلام و تشیع گام های بزرگتری برداشتند. علامه حلی با کمک علمای بزرگ شیعی و صاحب منصبان بزرگ دربار، زمینه ای برای تقویت و گسترش بسترسازی گرایش مردم به تشیع را آماده سازی نموده و مذهب تشیع را در ایران برای مدت زمانی رسمی نمودند. علامه حلی با نوشتن آثار ارزشمند فقهی و علمی و اهدای دو اثر به سلطان محمد خدا بنده و مناظره و بحث با علمای بزرگ

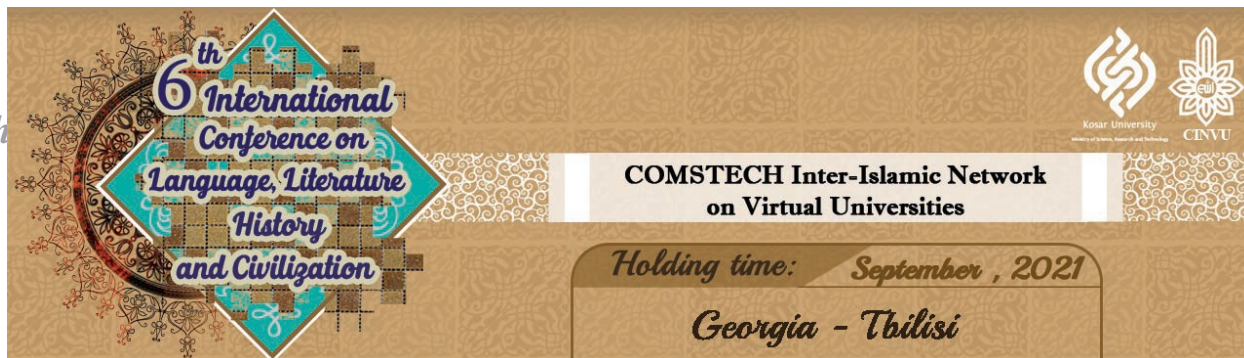



**COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

Holding time: September , 2021

Georgia - Tbilisi

اهل سنت، گام های موثری در راه تشیع و گسترش آن برداشته است. در حقیقت تشیع را در ایران رسمی اعلام نمود. علامه حلی در نشر معارف و فقه اسلام طبق مذهب اهل بیت در حکومت ایلخانان و سراسر قلمرو ایران یک دهه فعالیت و تلاش نموده است و بعد از مرگ سلطان به حله برگشته اند و به مدت ده سالی که در ایران بودند توانسته اند در تثبیت اسلام تا حد زیادی گام برداشته و نام مقدس ائمه اطهار (ع) را در گوشه و کنار ایران منتشر نمایند. هر یک از اقدامات علامه حلی به نوعی در گسترش و رونق مکتب تشیع نقش مهمی داشته است.



منابع

- بیانی، شیرین (۱۳۷۰). دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رشیدوو، بی. نن (۱۳۶۸). سقوط بغداد، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس.
- دوانی، علی (۱۳۶۴). مفاخر اسلام، جلد ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹). تاریخ تشیع ایران از آغاز تا دولت صفویه، تهران: نشر علم.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۷). مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفویه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- القاشانی، ابوالقاسم (۱۳۴۸). تاریخ اللجایتو، مصحح مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۷۴). تشیع و تصوف تا آغاز سده ۱۲ هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- شریعتی، روح الله (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی محقق حلی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- میرخواند، محمد بن برهان الدین خواند شاه (۱۳۸۸). تاریخ روضه الصفا، تهران: چاپخانه پیروز.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰). مسائل عصر ایلخانان، تبریز، انتشارات آگاه.
- مدرس، محمد علی (۱۳۶۹). ریحان الادب در شرح احوال و آثار علماء و عرفا، تهران: کتابفروشی خیام.